

## درمان با محرمات

بحث در تداوی به محرمات بود. گفتیم سه شبهه در مقابل قاعده اضطرار قرار دارد که به دو شبهه و جواب آنها اشاره کردیم و بحث به شبهه سوم رسید. این اشکال این بود که برخی از نصوص نهی از معالجه با محرمات، در خصوص فرض درمان با محرمات در ظرف اضطرار وارد شده‌اند (نه اینکه بر اساس اطلاق یا انصراف باشد که شبهه اول و دوم بود) و نتیجه اینکه این روایات مخصص قاعده اضطرارند. همان طور که قاعده اضطرار به حرمت قتل تخصیص خورده است و کشتن حتی در فرض اضطرار هم حرام است و جایز نیست، (قاعده تقیه از مصادیق قاعده اضطرار است)، معالجه به محرمات هم از قاعده اضطرار تخصیص خورده‌اند و حتی در فرض اضطرار هم معالجه با محرمات جایز نیست.

گفتیم چند روایت در این مساله وارد شده است:

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَوَاءٍ يُعْجَنُ بِالْخَمْرِ، لَا يَجُوزُ أَنْ يُعْجَنَ بِهِ، إِنَّمَا هُوَ اضْطِرَارٌ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ، لَا يَجِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ فَكَيْفَ يَتَدَاوَى بِهِ، وَ إِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخَنْزِيرِ الَّذِي يَقَعُ فِي كَدَاً وَ كَدَاً لَا يَكْمَلُ إِلَّا بِهِ، فَلَا شَفَا لِلَّهِ أَحَدًا شَفَاهُ خَمْرٌ أَوْ شَحْمٌ خَنْزِيرٍ. (وسائل الشيعة، جلد ۳، صفحه ۱۵۱)

البته این روایت در کتب اربعه نیامده است بلکه صاحب وسائل آن را از کتاب طب الائمه ابنا بسطام نقل کرده است و ظاهر سند با قطع نظر از اعتبار کتاب، معتبر است.

در روایت دیگری آمده است:

عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله ع يقول المضطر لا يشرب الخمر لأنها لا تزيد إلا شرا- فإن شربها قتلته فلا يشرب منها قطرة (تفسير العياشي، جلد ۱، صفحه ۷۴)

مرحوم صدوق هم این روایت را به این صورت نقل کرده است:

أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَمْرٍ طَيْبَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُضْطَرُّ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ لِأَنَّهَا لَا تَزِيدُهُ إِلَّا شَرًّا وَ لِأَنَّهُ إِنْ شَرِبَهَا قَتَلْتَهُ فَلَا يَشْرَبُ مِنْهَا قَطْرَةً.

وَ رُوِيَ لَا تَزِيدُهُ إِلَّا عَطَشًا (علل الشرائع، جلد ۲، صفحه ۴۷۸)

روایت از نظر سندی ضعیف است. و مرحوم صدوق در ادامه فرموده‌اند:

«قال محمد بن علي بن الحسين مصنف هذا الكتاب جاء هذا الحديث هكذا كما أوردته و شرب الخمر في حال الاضطراب مباح مطلق مثل الميتة و الدم و لحم الخنزير و إنما أوردته لما فيه من العلة و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ دُوسِ النَّيْسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِنَيْسَابُورَ فِي شَعْبَانَ سَنَةِ اثْنَتَيْنِ وَ خَمْسِينَ وَ ثَلَاثِينَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الْإِسْلَامِ عَلَى سَبِيلِ الْإِيْجَازِ وَ الْإِحْتِصَارِ فَكَتَبَ عَ لَهُ أَنْ مَحْضَ الْإِسْلَامِ ... وَ الْمُضْطَّرُّ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ لِأَنَّهَا تَقْتُلُهُ (عيون اخبار الرضا عليه السلام، جلد ۲، صفحه ۱۲۶)

سند این روایت از نظر ما معتبر است.

وَجَدْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، قَالَ، كَانَ إِذَا أَصَابَتْهُ هَذِهِ الْأَرْوَاحُ فَإِذَا اشْتَدَّتْ بِهِ شَرِبَ الْحَسَوِ مِنَ النَّبِيذِ فَسَكَنَ عَنْهُ، فَدَخَلَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَأَخْبَرَهُ بِوَجْعِهِ، وَ أَنَّهُ إِذَا شَرِبَ الْحَسَوِ مِنَ النَّبِيذِ سَكَنَ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ: لَا تَشْرِبْهُ فَلَمَّا أَنْ رَجَعَ إِلَى الْكُوفَةِ هَاجَ وَجَعُهُ، فَأَقْبَلَ أَهْلَهُ فَلَمْ يَرَالُوا بِهِ حَتَّى شَرِبَ، فَسَاعَةَ شَرِبَ مِنْهُ سَكَنَ عَنْهُ، فَعَادَ إِلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَأَخْبَرَهُ بِوَجْعِهِ وَ شَرِبِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ لَا تَشْرِبْهُ فَإِنَّهُ حَرَامٌ إِنَّمَا هَذَا شَيْطَانٌ مُوَكَّلٌ بِكَ فَلَوْ قَدْ يَبْسُ مِنْكَ ذَهَبَ، فَلَمَّا أَنْ رَجَعَ إِلَى الْكُوفَةِ هَاجَ بِهِ وَجَعُهُ أَشَدَّ مَا كَانَ، فَأَقْبَلَ أَهْلَهُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُمْ لَا وَاللَّهِ لَا أَذُوقُ مِنْهُ قَطْرَةً أَبَدًا، فَأَيْسُوا مِنْهُ، وَ كَانَ يَهُمُّ عَلَى شَيْءٍ وَ لَا يَحْلِفُ، فَلَمَّا سَمِعُوا أَيْسُوا مِنْهُ، وَ اشْتَدَّ بِهِ الْوَجَعُ أَيَّامًا ثُمَّ أَذْهَبَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ فَمَا عَادَ إِلَيْهِ حَتَّى مَاتَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ. (رجال الكشي، صفحه ۲۴۷)

ظاهر روایت هم فرض اضطراب است.

روایت دیگر مرسله عیاشی است:

عن سيف بن عميرة عن شيخ من أصحابنا عن أبي عبد الله ع قال كنا عنده فسأله شيخ فقال: بي وجع و أنا أشرب له النبيذ و وصفه له الشيخ، فقال له: ما يمنعك من الماء- الذي جعل الله منه كل شيء حي قال: لا يوافقني، قال له أبو عبد الله ع: فما يمنعك من العسل قال الله «فيه شفاء للناس» قال: لا أجده، قال: فما يمنعك من اللبن- الذي نبت منه لحمك و اشتد عظمك قال: لا يوافقني فقال له أبو عبد الله: أ تريد أن آمرك بشرب الخمر لا و الله لا آمرك (تفسير العیاشی، جلد ۲، صفحه ۲۶۴)

گفته شده است ظاهر این روایات این است که تداوی به محرّمات حتی در فرض اضطراب هم جایز نیست پس مخصص قاعده اضطرابند.

اما از نظر ما این شبهه نیز ناتمام است و قاعده اضطراب در این مورد سالم از مخصص و معارض است و شش جواب برای دفع این شبهه قابل ذکر است:

اول اینکه همه این روایات از نظر سندی ضعیف هستند و حتی روایت حلبی هم اگر چه سند مذکور معتبر است اما در اعتبار خود کتاب اشکال وجود دارد و کتاب از کتب غیر معروف است که حتی الان هم نسخه معتبری از آن در دست ما نیست و طریق مرحوم صاحب وسائل هم، طریق به نسخه نیست بلکه طریق به اصل کتاب است. و لذا حتی مثل مرحوم شیخ صدوق که به اخبار اعتنای ویژه دارند (اخباری قدیم) به این روایت هم فتوا نداده‌اند.

دوم اینکه بر فرض همه این روایات از نظر سندی معتبر باشند، اما مورد همه آنها خمر است و اگر بر حرمت معالجه هم دلالت کنند بر حرمت معالجه به خمر دلالت می‌کنند نه بر حرمت معالجه با مطلق محرّمات و نمی‌توان از آنها الغای خصوصیت کرد چون خصوصیت داشتن خمر کاملا محتمل است.

سوم: برخی از این روایات در فرض مطلق اضطراب نیستند بلکه فرض آنها ضرورت اعتیادی است مثل روایت ابن ابی یعفور که در حقیقت اصلا ضرورت نیست چون جزو ضرورت‌هایی هستند که ضرر آنها از نفع‌شان بیشتر است مثل ضرورت ناشی از اعتیاد به مواد مخدر. دفع ضرورت جایی است که حل آن موجب وقوع در مشکل و ضرورت شدیدتر نشود اما اگر دفع مشکلی موجب وقوع در ضرورت و مشکل شدیدتر باشد، نه تنها دفع ضرورت نیست بلکه عین وقوع در ضرورت است. اینکه کسی برای دفع سردرد، دارویی بخورد که مثلا کلیه‌هایش را از دست بدهد، دفع ضرورت نیست.

ظاهر این روایات که مساله خمر است، منع از معالجه به خمر است چون احتمال زیاد منشأ آن همان اعتیاد بوده است و لذا در روایت آخر، امام هر چه گفتند مخاطب بهانه‌ای آورد تا امام مجوز شرب خمر به او بدهند.

چهارم: مفاد برخی از این روایات حتی منع از درمان به غیر شرب هم هست، و چون مسلماً این نوع معالجات حرام نیستند، نهی در آنها باید بر کراهت حمل شود.

پنجم: اگر چه لفظ اضطرار در این روایات آمده است اما معلوم نیست فرض آنها مساله ضرورت و اضطرار باشد. معلوم نیست مفاد روایت حلبی این باشد که فرد مضطر به درمان است، بلکه شاید مفاد آن این باشد که ساختن این دارو منحصر در استفاده از خمر است. اینکه در روایت آمده است: «دَوَاءٌ يُعَجِّنُ بِالْخَمْرِ، لَا يَجُوزُ أَنْ يُعَجَّنَ بِهِ، إِنَّمَا هُوَ اضْطِرَارٌ» ممکن است به این معنا باشد که ساختن این دارو منحصر در استفاده از جزء حرام باشد اما اینکه آیا استفاده از این دارو هم ضروری است؟

مثل اینکه زن با اینکه هیچ ضرورتی ندارد اما برای فرار از درد زایمان، بچه را با سزارین زایمان می‌کند، یعنی اگر بخواهد این درد را تحمل نکند، مضطر به سزارین است نه اینکه سزارین برای او ضرورت دارد به عبارت دیگر ضرورت علی تقدیر، ضرورت نیست مثل اینکه کسی اگر بخواهد قدش بلند شود باید برخی از محرمت‌ها را استفاده کند اما آیا بلند شدن قدش ضروری است؟

این روایت می‌گوید ساختن این دارو هیچ راه دیگری ندارد و تنها با استفاده از خمر قابل ساخت است. اینکه ساختن دارو منحصر در استفاده از خمر است هم ممکن است در فرضی باشد که درمان ضروری باشد و ممکن است در فرضی باشد که درمان ضروری نباشد پس روایت فرض اضطرار را به اطلاق شامل است و اگر دلالت آن بر اساس اطلاق باشد، محکوم قاعده اضطرار است.

ششم: بعید نیست برخی از این روایات ناظر به ضرورت رفع عطش باشند نه ضرورت درمان و معالجه و لذا مرحوم صدوق هم بعد از نقل روایت ابی بصیر گفتند در برخی روایات آمده است که شرب خمر فقط عطش او را بیشتر می‌کند و این روایت می‌گوید شرب خمر عطش را برطرف نمی‌کند بلکه عطش را بیشتر می‌کند پس شرب خمر دفع ضرورت نیست. در فرض اضطرار ارتکاب حرامی جایز است که آن ضرورت را برطرف کند نه اینکه حتی حرامی که برطرف کننده آن ضرورت هم نیست جایز باشد.

یا اینکه در روایت عیون آمده است اگر خمر بخورد او را می‌کشد، خلاف وجدان است و این طور نیست که هر کسی خمر بخورد بمیرد، پس فرض جایی است که اگر خمر بخورد می‌میرد که گفتیم این رفع ضرورت نیست. کلام امام علیه السلام قرینه است بر اینکه مفروض امام علیه السلام جایی است که اگر فرد خمر بخورد می‌میرد.

نتیجه اینکه این روایات مخصص قاعده اضطرار نیستند و نتیجه اینکه درمان به محرمت‌ها جایز است البته اگر درمان به آن منحصر و ضروری باشد.

جهت هفتم: وظیفه کسانی که متصدی معالجه بیماری‌ها مسری و خطرناک هستند مثل پزشکان و پرستاران در انجام وظایف و تکالیف شخصی خودشان مثل نماز و روزه و وضو و ... مثلاً آیا پزشک باید با وضو نماز بخواند حتی اگر خطر مرگ برای بیمار وجود داشته باشد؟ اگر وضو برای او مشقت داشته باشد از او ساقط است؟ یا مثلاً لباسی که پرستار برای حفظ خودش از سرایت بیماری می‌پوشد طوری است که وضو گرفتن با آن ممکن نیست و عوض کردن آن هم سخت و دشوار است که عوض کردن آن برای وضو برای هر نماز موجب مشقت و حرج است. یا مثلاً پزشک‌هایی که برای حفظ جان بیمار عمل جراحی طولانی انجام می‌دهند که برای آنها در آن حال نماز خواندن با وضو یا نماز خواندن اختیاری وجود ندارد.

نسبت به غیر طهارت اگر در فرض دفع ضرورت مضطر و حفظ حیات غیر، انجام وظیفه اختیاری برای فرد ممکن نباشد، وظیفه اختیاری از او ساقط است و باید وظیفه اضطراری انجام دهد مثلاً نماز را با اشاره بخواند و ...

و نسبت به طهارت اگر فرض این باشد که نماز خواندن با وضو در این شرایط موجب حرج برای او باشد، وجوب وضو از او ساقط است و باید تیمم کند و اگر حتی تمکن از تیمم هم نداشته باشد مطابق قاعده نماز از او ساقط است و نماز بدون طهارت لازم نیست چون نماز مشروط به طهور است و بر وجوب نماز بدون طهارت دلیلی نداریم. تعبیر اینکه نماز در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود، هم در روایات نیست بلکه در مورد مستحاضه این تعبیر وارد شده است و بر وجوب نماز حتی در صورت فقط طهور اجماع هم نداریم. این طور هم نیست که اتیان نماز بدون طهارت احتیاط باشد بلکه مستفاد از برخی روایات قابل استفاده است که نماز بدون طهور حرام است و اگر این طور باشد هم قاعدتاً قضا هم بعداً بر او واجب نیست.

و رَوَى مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ أَنَّ قَائِلًا قَالَ لِيَجْعَلَ بِنِ مُحَمَّدٍ عِ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أَمَرْتُ بِقَوْمٍ بِأَصِيبَةٍ وَ قَدْ أُقِيمَتْ لَهُمُ الصَّلَاةُ وَ أَنَا عَلَى غَيْرِ وَضُوءٍ فَإِن لَمْ أَدْخُلْ مَعَهُمْ فِي الصَّلَاةِ قَالُوا مَا شَاءُوا أَنْ يَقُولُوا أَوْ أَصَلِّي مَعَهُمْ ثُمَّ أَنْوَضْنَا إِذَا أَنْصَرَفْتُ وَ أَصَلِّي قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع- سُبْحَانَ اللَّهِ أَوْ فَمَا يَخَافُ مَنْ يُصَلِّي عَلَى غَيْرِ وَضُوءٍ أَنْ تَأْخُذَهُ الْأَرْضُ حَسَفًا (من لايحضره الفقيه، جلد ۱، صفحه ۳۸۳)

روایت از نظر سندی معتبر است و مسعدة بن صدقة هم قابل توثیق است.

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَفْعَدَ رَجُلٌ مِنَ الْأَخْبَارِ فِي قَبْرِهِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّا جَالِدُوكَ مِائَةَ جَلْدَةٍ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ قَالَ لَا أَطِيقُهَا فَلَمْ يَزَالُوا يَقُولُونَ حَتَّى أَنْتَهَى إِلَى وَاحِدَةٍ فَقَالُوا لَيْسَ مِنْهَا بُدٌّ فَقَالَ فَبِمَ تَجْلِدُونِي قَالُوا نَجْلِدُكَ لِأَنَّكَ صَلَّيْتَ صَلَاةَ يَوْمًا بغيرِ وُضوءٍ وَ مَرَرْتَ عَلَى ضَعِيفٍ فَلَمْ تَنْصُرْهُ فَجُلِدَ جَلْدَةً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فَأَمْتَلًا قَبْرُهُ نَارًا (المحاسن، جلد ۱، صفحه ۷۸)

مرحوم صدوق هم این روایت را در ثواب الاعمال و عقاب الاعمال و علل الشرائع به این سند نقل کرده است:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَّالِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع (ثواب الاعمال، صفحه ۲۲۴ و علل الشرائع، جلد ۱، صفحه ۳۰۹)

هم چنین این روایت را در من لايحضره الفقيه هم مرسلًا نقل کرده است (من لايحضره الفقيه، جلد ۱، صفحه ۵۸)

آنچه از این روایات استفاده می‌شود این است که نماز برای فاقد الطهورین مشروع نیست و نباید نماز بخواند و اصلاً احتیاط معنا ندارد چه برسد که در کلام برخی از علماء گفته شده هم احتیاطاً نماز بخواند و هم بعد آن را قضا کند.

منتشر شده در مسائلی پزشکی - (quran/inward-meaning-of-quran/itemlist/category/25-medical.html) دوشنبه، 26 خرداد 1399 10:48

ادامه مطلب... (quran/inward-meaning-of-quran/item/2007-pezeszki-48-1399-03-25.html/)

## جلسه چهل و هفتم ۲۰ خرداد ۱۳۹۹ (quran/inward-meaning-of-/)

### (quran/item/2000-pezeszki-47-1399-03-20.html)

# درمان با محرمات

گفتیم مقتضای قاعده مشروعیت تدایوی به محرمات در فرض اضطرار است حتی اگر دلیل نفی حرج را قاصر از شمول محرمات بدانیم (که البته ما دلیل نفی حرج را هم مخصص دلیل محرمات می‌دانیم) چون دلیل اضطرار حتماً شامل محرمات است و بلکه قدر متیقن آن و مورد آن محرمات است.

گفتیم سه شبهه در قبال این قاعده مطرح شده است و اینکه هر چند اضطرار باعث ارتفاع حرمت است اما تدایوی و درمان به محرمات ممنوع است. شبهه اول را بیان کردیم و از آن جواب دادیم.

دوم: تخصیص روایاتی که مفاد آنها نهی از درمان و تدایوی به محرمات است به قاعده اضطرار، مبنی بر اطلاق نهی از تدایوی و درمان به محرمات است و اینکه این روایات هم فرض اضطرار و هم غیر آن را شامل است. اما اگر این روایات به فرض اضطرار اختصاص داشته باشند، این روایات مخصص قاعده اضطرار خواهند بود و این طور نیست که قاعده اضطرار هیچ مخصصی نداشته باشد و لذا اکل میته برای باغی مضطر به اکل میته جایز نیست و حرام است. قاعده حلیت محرمات در فرض اضطرار حکم عقلی نیست که قابل تخصیص نباشد بلکه از نظر عقل ممکن است شارع در فرض اضطرار هم به تحمل اضطرار امر کرده باشد.

قائل به این شبهه معتقد است منصرف از این روایات، فرض اضطرار است چون مسلمان از حلیت محرمات در فرض اختیار سوال نمی‌کند و روشن است که ارتکاب محرمات در فرض اختیار جایز نیست و لذا منصرف از سوال در این روایات، فرض اضطرار است و این روایات با فراغ از حرمت است و فرض حرمت با شمول فرض اختیار سازگار نیست و نتیجه انصراف این روایات به فرض اضطرار، اخص بودن آنها از قاعده اضطرار است.

جواب: اولاً اگر مفروض در این روایات رجوع به مسلمان و طبابت توسط مسلمان باشد، شاید گفته می‌شد علی القاعده مسلمان برای مسلمان دیگر داروی حرام را در فرض اختیار تجویز نمی‌کند و منصرف از آنها فرض اضطرار است، اما فرض این روایات، رجوع به طبیب مسلمان نیست. علاوه که حتی اگر فرض آن هم رجوع به طبیب مسلمان باشد، با این حال خود درمان به محرمات می‌تواند مورد سوال باشد و اینکه تدایوی به محرمات حتی در حال اختیار جایز است یا نه؟ و حرمت درمان به محرمات واضح و روشن نبوده است، خصوصاً که در آن زمان داروهایی که ساخت غیر مسلمین بوده است محل ابتلاء بوده و شاید اصلاً داروهایی که ساخت مسلمان باشد و هیچ حرامی در آن به کار نرفته باشد، در اختیار عموم مردم نبوده است. نتیجه اینکه این روایات به فرض اضطرار اختصاص ندارند بلکه اطلاق دارند و هم شامل فرض اضطرار می‌شوند و هم غیر آن.

ثانیا: حتی اگر مفروض در این روایات هم ظرف انحصار دارو در حرام هم باشد با این حال نسبت بین این روایات و قاعده اضطرار اخص مطلق نیست چون ممکن است تداوی و درمان منحصر در حرام هم باشد اما درمان ضرورت نداشته باشد. پس اگر چه ممکن است درمان منحصر در حرام هم باشد اما اصل درمان ضروری نباشد و عدم جواز درمان در این فرض روشن و واضح نیست تا باعث انصراف آن روایات باشد.

ثالثا: ممکن است مفاد این روایات تداوی به هر آنچه در حال اختیار حرام است نباشد تا اختصاص آن به فرض اضطرار باعث اخصیت مطلق آن از قاعده اضطرار باشد بلکه ممکن است مفاد این روایات تداوی به چیزی است که حتی تداوی به آن هم حرام است. در بسیاری از این روایت از درمان با مسکرات سوال شده است و فرضا که مفاد این روایات حرمت تداوی به آن حرام حتی در فرض اضطرار هم باشد، اما ممکن است مفاد این روایات اموری باشند که حتی تداوی با آنها هم حرام است. به عبارت دیگر مفاد این روایات این نیست که چون امور در حال اختیار حرام هستند تداوی به آنها هم حرام است، بلکه مفاد آنها حرمت تداوی با آن امور (مثل مسکرات) است در این صورت مفاد آنها این نیست که تداوی به هر آنچه در حال اختیار حرام است، جایز نیست تا مخصص قاعده اضطرار باشد بلکه نهایتا مفاد این روایات مثلا عدم جواز درمان به مسکرات حتی در حال ضرورت و اضطرار است و نتیجه آن تخصیص قاعده اضطرار در همه محرمات در حال اختیار نیست. دلیلی که مفاد آن عدم جواز درمان با خمر است مخصص قاعده اضطرار در همه محرمات نیست.

البته ممکن است در برخی از این روایات اطلاق متوهم باشد مثل اینکه در آن تعبیر «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ فِي شَيْءٍ مِّمَّا حَرَّمَ شِفَاءً وَ لَا دَوَاءً» آمده است مبنی بر اینکه معنای این روایت «مِمَّا حَرَّمَ» یعنی آنچه در حال اختیار حرام است، اما ممکن است حتی منظور از این تعبیر هم تداوی به آن چیزی باشد که حتی تداوی به آن هم حرام است. یعنی امام علیه السلام می‌فرمایند خداوند در آن اموری که تداوی به آنها حرام است، شفاء و دواء قرار نداده است.

پس ممکن است مفاد این روایات این باشد که خداوند در آنچه تداوی به آن حرام است، شفاء و درمان قرار نداده است.

رابعا: برخی از این روایات حتی در فرض درمان به محرمات به غیر اکل و شرب (مثل دلک و مالیدن) هم هست در حالی که هیچ فقیهی به حرمت این نوع درمان به محرمات فتوا نداده است. شرب خمر حرام است اما مالیدن آن روی پوست که حرام نیست در حالی که مورد برخی از این روایات، نهی از این نوع درمان است مثل روایت معاویه بن عمار و این موجب می‌شود نهی در این روایات بر کراهت حمل شود نه حرمت. حتی روایاتی که اطلاق دارند مثل روایت حلبی (و فرضا به فرض اضطرار هم اختصاص دارند) و هم شامل درمان به خوردن و آشامیدن می‌شوند و هم شامل درمان به غیر اکل و شرب می‌شوند از آنجا که درمان به غیر اکل و شرب حرام نیست، یا باید موضوعا تخصیص بخورند به اینکه منظور از این اطلاق حرمت درمان به محرمات به اکل و شرب باشد و یا باید از ظهور حکم رفع ید کرد و اینکه منظور از نهی، حرمت نیست بلکه کراهت است و هیچ کدام از این دو بر دیگری ترجیح ندارد.

نتیجه اینکه این شبهه هم تمام نیست.

سوم: تا اینجا نتیجه گرفتیم این روایات در فرض اضطرار وارد نشده‌اند بلکه مطلقند و قاعده اضطرار بر آنها حاکم است. اما چند روایت وجود دارد که فرض آنها اضطرار است. مثل:

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ دَوَاءٍ يُعْجَنُ بِالْخَمْرِ، لَا يَجُوزُ أَنْ يُعْجَنَ بِهِ، إِنَّمَا هُوَ اضْطِرَارٌ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ، لَا يَجِلُّ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ فَكَيْفَ يَتَدَاوَى بِهِ، وَإِنَّمَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ شَحْمِ الْخَنْزِيرِ الَّذِي يَقَعُ فِي كَذَا وَ كَذَا لَا يَكْمُلُ إِلَّا بِهِ، فَلَا شِفَاؤَ لِلَّهِ أَحَدًا شَفَاهُ خَمْرٌ أَوْ شَحْمُ خَنْزِيرٍ. (وسائل الشيعة، جلد ۳، صفحه ۱۵۱)

در روایت دیگری آمده است:

أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْفَضْلِ الْمَعْرُوفُ بِأَبِي عَمَرَ طَبِيبَةً عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي يَصِيرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْمُضْطَرُّ لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ لِأَنَّهَا لَا تَزِيدُهُ إِلَّا شَرًّا وَ لِأَنَّهُ إِنْ شَرِبَهَا قَتَلَتْهُ فَلَا يَشْرَبُ مِنْهَا قَطْرَةً وَ رُوِيَ لَا تَزِيدُهُ إِلَّا عَطَشًا (علل الشرائع، جلد ۲، صفحه ۴۷۸)

این شبهه نیز از نظر ما ناتمام است و توضیح آن خواهد آمد.

منتشر شده در مسائل پزشکی. (quran/inward-meaning-of-quran/itemlist/category/25-medical.html/) چهارشنبه, 21 خرداد 1399 13:38

ادامه مطلب... (quran/inward-meaning-of-quran/item/2000-pezeshti-47-1399-03-20.html/)

عضو این خبرخوان RSS شوید (quran/inward-meaning-of-quran/itemlist/tag/) در مان 20% با 20% محرمات. (feed?start=0)

**نقل مطالب فقط با ذکر منبع مجاز است**